

• دریافت 94/2/30

• تأیید 95/4/20

جستجو در احوال و ضرورت تصحیح انتقادی

دیوان فطرت مشهدی

دکتر رحمان ذبیحی*

رحیم هادی انداب جدید**

چکیده

با گذشت نزدیک به یک قرن از آغاز تصحیح انتقادی متون کهن در ایران و کوشش محققان در نشر آثار ادب فارسی، هنوز بسیاری از متون گذشته تصحیح و منتشر نشده باقی مانده است. تصحیح انتقادی و عرضه این متون علاوه بر ارزش مستقل، زمینه را برای پژوهش‌های دیگر فراهم می‌کند. از جمله این متون دیوان میرمعزالدین محمد مشهدی (م: 1101) متخلص به فطرت، معز و موسوی، شاعر برجسته سبک هندی در نیمه دوم سده یازدهم هجری است که علیرغم پایه بلند و شهرت گوینده در روزگار خویش و ذکر سرگذشت و سوانح زندگی او در منابع متعدد، تاکنون تصحیح نشده و به رغم پاره‌های تلاش‌ها، درباره زندگی وی نیز پژوهش اطمینان‌بخشی انجام نگرفته است. زادگاه فطرت مشهد است. او پس از سفر در برخی مناطق ایران، از جمله مسافرت به اصفهان و معاشرت با صائب، با سرمایه قابل توجهی از علوم روزگار راهی هندوستان شده است و در آنجا با اورنگ‌زیب، پادشاه هند، خویشاوندی یافته و به مقامات بالایی سیاسی رسیده است. علاوه بر جایگاه سیاسی، نقش وی در ترتیب محافل ادبی و رواج زبان و ادب فارسی در هند، ستودنی است. از فطرت دیوان اشعار، سفینه و چند اثر دیگر باقی مانده است. دیوان وی از آثار ارزشمند سبک هندی است که با وجود باقی ماندن چندین دستنویس معتبر از آن، تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. موضوع پژوهش حاضر تحقیق در زندگی و سبک سخن فطرت مشهدی، معرفی نسخه‌ها و بیان ضرورت تصحیح انتقادی دیوان اوست.

کلید واژه‌ها:

فطرت مشهدی، سوانح زندگی، دیوان اشعار، نسخه‌های خطی.

rahmanzabihi@yahoo.com

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

درآمد

کثرت شاعران و توسعهٔ بیش از پیش شعر فارسی در شبه قارهٔ هندوستان از ویژگی‌های اصلی ادبیات فارسی در سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری است. شاعران و نویسندگان بسیاری در طلب مال و مقام و تکریم و رفاه به هند رفتند و سبب گسترش شعر فارسی و فرهنگ ایرانی در آن سامان شدند. تألیف تذکرهٔ شام غریبان به دست شفیق اورنگ‌آبادی در سدهٔ دوازدهم که مشتمل است بر شرح احوال و نمونهٔ آثار 483 شاعر فارسی‌زبان مهاجر به هندوستان، گواه روشنی بر این امر است.¹ از جملهٔ این شاعران، فطرت مشهدی شاعر برجستهٔ نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری و خالق آثار منظوم و منثور ارزشمند است. جستجوی دقیق در احوال و آثار او نقش و جایگاه ممتاز وی را در میان شاعران هم‌عصر روشن می‌کند. پژوهش‌های انجام گرفته دربارهٔ زندگی و آثار او بسیار اندک است؛ از آن جمله باید به مقالهٔ متین احمد صبا در مجلهٔ بیاض اشاره کرد که مؤلف، 37 سال پیش مباحثی را در باب زندگی و شعر فطرت مطرح کرده است (احمد صبا 1978: 28 - 35). بهروز ایمانی در مقاله‌ای با عنوان «لطایفی از سفینهٔ فطرت» که در جشن‌نامهٔ عارف نوشاهی چاپ شده است، ضمن برشمردن برخی از منابع مشتمل بر بیان زندگی و سخن شاعر، ارزش و اهمیت سفینهٔ فطرت را بازگفته و لطایفی از آن ذکر کرده است (نک: ایمانی 1391: 61 - 106). اخیراً نیز مجتبی طاووسی مقاله‌ای با عنوان «دیوان فطرت» چاپ کرده است که از ابعاد مختلف دچار کاستی و سهوهای متعدد است.² در کتب تاریخ ادبیات هم چندان به فطرت توجه نشده است؛ مثلاً در تاریخ ادبیات صفا ذیل سرگذشت صائب، تنها یک بار نام او به عنوان یکی از شاگردان صائب ذکر گردیده است (صفا 1378، ج 5: 1276). این در حالی است که علاوه بر باقی ماندن چند دست‌نویس ارزشمند از دیوان وی، در منابع متعدد نزدیک به روزگار شاعر نکات ارزشمندی در باب زندگی و سخن او هست. موضوع پژوهش حاضر تحقیق در سوانح زندگی شاعر بر پایهٔ تمام منابع نزدیک به زمان وی و بررسی نسخه‌های خطی دیوان او و همچنین بیان ضرورت تصحیح انتقادی دیوان وی به همراه بررسی سبک سخن اوست.

نام، نسب، لقب و تخلص

میر معزالدین محمد موسوی معروف به فطرت مشهدی (افتخار بخاری 1390: 120؛ گوپاموی 1336 ه.ق: 652؛ خلیل بنارسی 1384: 207)، فرزند میرزا فخرآ قمی و نوهٔ دختری میرمحمد زمان مشهدی، متخلص به فطرت، موسوی و معز است. جد مادری او میرمحمد زمان از علمای

معروف مشهد بود. نسبت قمی به سبب انتساب پدر او به این شهر است. تخلص نخست او فطرت است. علاوه بر فطرت او از «موسوی» و «معز» نیز به عنوان تخلص استفاده کرده است (نک: عل³، برگ 7، 9، 10، 14، 30؛ مج: 109، برگ 81 و 25). دلیل انتخاب «موسوی» انتساب دودمان شاعر به امام موسی کاظم (ع) است. بنا به گفته مؤلف کلماتلک^۱ عراء موسوی آخرین تخلص وی بوده است و لقب «خان» نیز که از اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه هند کسب کرد، به آخر این تخلص اضافه گشته است (سرخوش 1389: 166 و نیز نک: نصرآبادی 1379: 256؛ آزاد بلگرامی 1331 (1913): 127؛ میر 1979: 11؛ سحر کاکوروی 1385: 208).

ولادت و زادگاه

غالب منابع، ولادت فطرت را در سال 1050 ه.ق نوشته‌اند (آزاد بلگرامی 1331: 127؛ واله داغستانی 1384: ج 3، 1668 - 1669؛ بهادر 1386: 683؛ صدرا لافاضل 1374: 649؛ ملکا پوری 1329: حصه دوم، 920؛ مضطر 2003: 76). بنا به گفته خود شاعر تاریخ تولد او را «افضل اهل زمانه» معادل 1050 ه.ق یافته‌اند که مؤید قول منابع یاد شده است. بعدها محمد افضل سرخوش که تاریخ ولادتش با فطرت یکی بوده، این ماده تاریخ را از فطرت درخواست کرده و فطرت نیز آن را به او واگذار کرده است (سرخوش 1389: 166). بنابراین قول صاحب مآثر الامرا که تاریخ ولادت فطرت را «افضل اولاد زمانه» معادل 1056 ه.ق ذکر کرده (شاهنوازخان 1891: ج 3، 635) خالی از اعتبار است. در باب زادگاه شاعر در منابع اختلاف است؛ برخی او را قمی (آزاد بلگرامی 1331: 126؛ هاشمی سندیلوی 1371: ج 4، 508؛ عظیم آبادی 1391: جلد اول/ب، 1231؛ بهادر 1386: 683؛ غنی مؤفرخ آبادی 1916: 102؛ طریحی 1427: ج 2، بخش ملوک حیدرآباد، 164؛ نصرآبادی 1379: 256؛ واله داغستانی 1384: ج 3، 1669) و گروهی دیگر مشهدی دانسته‌اند (آذر 1337 - 1338: 491؛ بخاری 1961: ج 2، 220). تصریح شاعر طی قصیده‌ای به مشهدی بودن خود، مؤید قول منابع اخیر است:

مرا که مشهدیم خاک آن دیار بس است عقیق از یمنی لعل از بدخشانی
(مج: برگ 122)

قول شاعر نیز که طی نقل خاطره‌ای گفته است: «کور مادرزادی را در قم دیدم که اعمی تخلص داشت...» (فطرت مشهدی، سفینه، نسخه خطی، ص 424)، اگر چه الزامی در استدلال به زاده شدن او در قم ندارد، اما ظاهراً در انتساب او به قم بی‌تأثیر نبوده است. بر روی هم باید فطرت را قمی الاصل و زاده مشهد دانست (گلچین معانی 1369: ج 2، 1026).

سفرها

سفرهای فطرت را می‌توان به دو دسته پیش و پس از عزیمت به هندوستان تقسیم کرد. او در مشهد به روزگار جوانی در خدمت پدر و نیای مادری خود میرمحمد زمان به تحصیل علوم پرداخت. گویا به سبب اختلاف با پدر به اصفهان سفر کرد (آزاد بلگرامی 1331: 136؛ شاهنوازخان 1891: ج 3، 633؛ صمصام‌الدوله شاهنوازخان 1388: 563؛ مضطر 2003: 76) و به تکمیل دانسته‌های خود همت گماشت. از سفینه او بر می‌آید که به شیراز هم رفته است (فطرت مشهدی، سفینه، نسخه خطی، 206 - 207). مهم‌ترین سفر زندگی او، مسافرت به هندوستان در 1082 ه.ق است. وی همانند بسیاری از شاعران و دانشمندان معاصر خود به دلیل کم‌توجهی دربار صفوی به شعر و همچنین به سبب جاذبه‌های مادی و معنوی هند، راهی آن سامان گشت و به دربار عالمگیر اورنگ‌زیب پیوست و تا آخر عمر در هند ماندگار شد (شاهنوازخان 1891: ج 3، 633؛ حزین لاهیجی 1375: 154؛ اخلاص 1973: 225؛ آذر بیگدلی 1337 - 1338؛ بخش دوم، 491؛ سحر کاکوروی 1385: 208؛ عبدالرحمن ام - ای 1948: 282؛ ملکاپوری 1329: حصه دوم، 920 - 921). فطرت در هندوستان به اقتضای مناصب حکومتی به برخی نواحی سفر کرده است؛ از جمله باید به سفر وی از بنارس به اکبرآباد اشاره کرد که ذکر ماجرای این سفر را در سفینه خویش آورده است (فطرت، سفینه، نسخه خطی، 396 - 398 و نیز نک: همان 293 - 297). مؤلف کلمات‌الشعراء هم از حضور او در شهر «سن ن ابدال» خبر داده است (سرخوش، 1389: 166). با وجود رغبت فطرت به بازگشت به وطن (نک: سرخوش 1389: 195؛ حزین لاهیجی 1375: 154؛ آقابزرگ 1403: ج 3 / 9، 839) و نشان این امر در برخی اشعار او، هرگز به ایران بازنگشت.

مدم بر محلم افسون تکلیف وطن هر دم
که همچون عضو از جا رفته افزون می‌شود دردم
(عل، برگ 46)

من مرغ آشیان قفس دام گلشنم
آوارگی به سوی وطن می‌برد مرا
(مچ، برگ 13)

ازدواج با دختر شاهنوازخان و خویشاوندی با پادشاه

تقریب فطرت در دربار اورنگ‌زیب عالمگیر سبب شد تا به اشاره اورنگ‌زیب، با دختر شاهنوازخان از شاهزادگان صفوی که خواهر زن شاه بود وصلت کند. این امر از عوامل ترقی او در هندوستان

شد(شاهنوازخان 1891: ج 3، 633؛ مستعدخان 1871: 338؛ آزادبلگرامی 1331: 126؛ آرزو 1385: 107؛ افتخار بخاری 1390: 120؛ صمصامالدوله شاهنوازخان 1388: 564؛ عبدالرحمن ام — ای 1948: 282). قول طریحی در کتاب «تاریخ الشیعه فی الهند» که وصلت فطرت با دختر شاهزاده صفوی را در ایران و پیش از مسافرت به هند دانسته (طریحی 1427: ج 2، بخش ملوک حیدرآباد، 164) بی‌اساس است.

مناصب و مقامات دولتی

فضل و هنر و لیاقت و کاردانی فطرت و همچنین خویشاوندی نزدیک او با اورنگ‌زیب، اسباب ترقی وی در مناصب حکومتی را فراهم ساخت. ابتدا در پتنه(عظیم‌آباد) و بهار به مقامات بالای دیوانی رسید. طولی نکشید که با بزرگ امیدخان، ناظم پتنه و فرزند امیرالامراء شایسته‌خان دچار اختلاف شد و هر یک از دیگری شکوه‌نامه‌ها به پادشاه نوشتند. پادشاه در سال سی و دوم سلطنت خود به تاریخ 1099 هـ.ق فطرت را به حضور خواند و به او لقب موسوی‌خان داد و به جای معتمدخان به «دیوانی تن» برگزید. یک سال بعد شاعر به جای حاجی شفیع‌خان به «دیوانی دکن» — که معادل مقام وزارت بود — نائل گشت(شاهنوازخان 1891: ج 3، 634 — 635؛ سرخوش 1389: 167؛ مستعدخان 1871: 312؛ آزاد بلگرامی 1331: 126 — 127؛ بهادر 1383: 564 و 683). وی علاوه بر این به منصب هزاری و سه هزاری نیز سرفراز گشته بود(سرخوش 1389: 167؛ قائم چاندپوری 1966: 28). فطرت در سفینه خود به داشتن مناصب دولتی و حضور در جنگ‌های محلی اشاره کرده است(نک: سفینه فطرت، نسخه خطی، ص 354 و صص 374 — 375). سرانجام در اواخر عمر از مقام و منصب دست کشید(اخلاص 1973: 225؛ خلیل بنارسی 1384: 207) و در شاهجهان آباد گوشه‌نشینی اختیار کرد(هاشمی سندیلوی 1371: ج 4، 508).

وفات

فطرت در 51 سالگی در تاریخ 1101 هـ.ق در دکن وفات یافت. سرخوش دو ماده تاریخ در وفات وی ساخته است: «معزالدین محمد موسوی رفت» و «کجا شد موسوی‌خان». مؤلف تذکره نشتر عشق نیز چندین ماده تاریخ از جمله مصراع «فطرت جادو رقم کو،های های!» در وفات وی ساخته است(نک: عظیم‌آبادی 1391: جلد اول/ب، 1231) که همه، بیانگر سال 1101 هستند، تاریخی که قول اکثریت منابع مؤید آن است(سرخوش 1389: 168 — 169؛ اخلاص 1973:

226؛ شاهنوازخان 1891: ج 3، 635؛ آزاد بلگرامی 1331: 127؛ مستعدخان 1871: 337؛ افتخار بخاری 1390: 120؛ گوپاموی 1336: 653؛ خلیل بنارسی 1384: 207؛ عظیم‌آبادی 1391: جلد اول/ب، 1231؛ بهادر 1386: 683؛ عبدالرحمن ام - ای 1948: 282؛ صدراالفاضل 1374: 650؛ آقابرگ 1403: ج 9 / 3، 1119). بنابراین قول برخی که سال وفات شاعر را 1100 ه.ق (نک: سامی 1314: ج 5، 3416) و یا 1106 ه.ق ذکر کرده‌اند (منزوی 1350: 2468؛ مارشال 1389: 614) صحیح نیست. در «مخزن نکات» زهره ترک شدن شاعر به سبب اظهار نظری نادرست در محضر پادشاه سبب مرگ او دانسته شده است (قائم چاندپوری 1966: 28 - 29). جسد او را در آرامگاهی زیبا - که خود پیش از مرگ در محل قدمگاهی منسوب به رسول اکرم (ص) در اکبرآباد ساخته بود - به خاک سپردند (بخاری 1961: ج 2، 220 - 221).

مذهب

از بیتهای از دیوان او به صراحت بر می‌آید که بر مذهب تشیع بوده است: مستی به یاد ساقی کوثر عبادت است جوش خم است خطبه عید غدیر ما (مج، برگ 9)

سرخوش در کلمات الشعراء مباحثه فطرت و عبدالعزیز عزت، استاد بیدل را ذکر کرده که به نوعی بیانگر مذهب فطرت است (سرخوش 1389: 166) و همین حکایت از طریق کلمات الشعراء به آثار دیگر نیز راه یافته است (شاهنوازخان 1891: ج 3، 633 - 634؛ صدراالفاضل 1374: 649 - 650). در گزارشی دیگر که در کتاب ذخیل‌الخواین نقل شده است تعصب فطرت در تشیع از رهگذر سختگیری در حق سائلی عمر نام هویدا است (بخاری 1961: ج 2، 221). قصاید شاعر در مدح حضرت علی (ع) و امام رضا (ع) نیز دلیلی محکم بر تشیع اوست (نک: مج، برگ 114 - 120).

خلق و خوی فطرت

تذکره‌ها و منابع قدیم خلق و خوی فطرت را به نیکی ستوده‌اند. مؤلف کلمات الشعراء با اوصاف «مشفق و مهربان» او را ستوده (نک: سرخوش 1389: 167) و نصرآبادی نیز از او به عنوان «جوان قابل فاضل و به صفات حسنه آراسته» یاد کرده است (نصرآبادی 1379: 256 و نیز نک: واله داغستانی 1384: ج 3، 1669). مؤلف مآثر عالمگیری وی را از «نجبای ایران» و دارای «شرافت ذاتی» دانسته است (مستعدخان 1871: 337). همچنین صاحب تذکره همیشه بهار

او را دارای «فضایل و کمالات مرتبه» ذکر کرده (اخلاص 1973: 225) و صاحب مجمع‌النفائس کمالات نیکو و قدرت سخنوری او را ستوده است (آرزو 1385: 107).

معلومات

طبع جستجوگر شاعر سبب شد وی در مدرسه جدّه اصفهان فیض تلمذ آقاحسین خوانساری علامه روزگار و از شاگردان میرفندرسکی را به دست آورد و علوم معقول و منقول را از محضر وی فراگیرد (شاهنوازخان 1891: ج 3، 633؛ آزاد بلگرامی 1331: 126؛ عبدالرحمن ام - ای 1948: 282؛ ملکاپوری 1329: حصّه دوم، 920 - 921). نصرآبادی شرح حال فطرت را در «صفت سیم» تذکره خویش ذیل عنوان «در ذکر علماء و فضلاء» آورده است که بیانگر فضل و دانش اوست. سرخوش از معاشران شاعر هم او را در حدّ طبع و تبحر در معقولات بی‌بدیل دانسته و به استادی او در علوم عربی، تصوّف و نقد شعر اشاره کرده است (سرخوش 1389: 163 و 165 و نیز نک: مستعدخان 1871: 337-338). امری که اقوال دیگر هم مؤید آن است (نک: اخلاص 1973: 225؛ حزین لاهیجی 1375: 153؛ صمصام‌الدوله شاهنوازخان 1388: 564) مشربی از شاگردان فطرت در مدح او گفته است:

مشربی منت تعلیم فلاطون نکشم
موسوی‌خان چو بود صاحب و استاد مرا
(مضطر 2003: 79)

معاصران و معاشران

زندگی فطرت کمابیش مقارن است با ایام سلطنت شاه سلیمان صفوی (1077 - 1106 ه.ق) در ایران و اورنگ‌زیب عالمگیر (1067 - 1118) ششمین پادشاه گورکانی در هندوستان (ایمان 1349: 320). اینکه برخی او را معاصر اکبرشاه و برخی هم وی را معاصر شاهجهان گفته‌اند (نک: بهوپالی 1293: 107؛ حاج سیدجوادی 1390: 439) درست نیست. در منابع مختلف از شاعران و فاضلان بسیاری به عنوان مصاحب و معاصر فطرت یاد شده است که در رأس آنان می‌توان از صائب تبریزی (عظیم آبادی 1391: جلد اول/ب، 1231)، غنی کشمیری، ناصرعلی سرهندی و افضل‌الدین سرخوش یاد کرد (سرخوش 1389: 166 و 168؛ آرزو 1385: 101؛ اخلاص 1973: 225). به علاوه او با ملّا محمد سعید اشرف، محمد ابراهیم انصاف (سرخوش 1389: 39 و 40) میر سید علی متخلّص به سید (همان 99) میرزا قطب‌الدین مایل دهلوی (همان 180؛ خلیل بنارسی

1384: 214؛ عظیم‌آبادی 1391: ج 2، الف، 1406 - 1407) و نیز با سید یوسف‌خان و رضوی‌خان و صف‌شکن‌خان قرابت داشته است (بخاری 1961: ج 2، 220) مشربی عظیم‌آبادی (خلیل بنارسی 1384: 217) اشرف مازندرانی و اعجاز عظیم‌آبادی (عظیم‌آبادی 1393: ج 1، الف، 101 - 102 و 151) نیز از دیگر معاصران فطرت بوده‌اند. از دیگر دوستان او باید به ملاً فریبی گیلانی اشاره کرد (نک: سفینه فطرت، نسخه خطی، ص 206 - 207). قول برخی که فطرت را شاگرد صائب دانسته‌اند (نک: آرزو 1385: 107 و به تبع او صفا 1378: ج 5، بخش 2، 1276)، گویا مربوط است به اوایل کار فطرت و مسافرت وی از مشهد به اصفهان. دور نیست که وی در این سفر به محضر صائب رسیده و حتی فنون شاعری را از وی آموخته باشد. اما گزارش سرخوش شاگرد فطرت که در آن فطرت بر شعری از صائب - که در مدح شاه سلیمان و به مناسبت تاریخ بنای عمارت هشت بهشت در سال 1080 سروده بود - ایراد گرفته و صائب هم نظر او را پذیرفته است، ظاهراً ناشی از تلاش سرخوش برای نشان دادن پایه و مایه استاد خویش در شاعری است (سرخوش 1389: 164).

شاگردان و متبّعان

فطرت در هند جلسات مباحثه و درس ترتیب می‌داده و در این جلسات علاوه بر تدریس علوم معقول و منقول، تصوّف و زبان عربی، به تعلیم فنون شاعری و نقد سخن شاعران معاصر می‌پرداخته است (سرخوش 1389: 165 - 166). از میان شاگردان بنام او باید از سرخوش و مایل (آرزو 1385: 107 و 114؛ خلیل بنارسی 1384: 155؛ عظیم‌آبادی 1391: ج 2، الف، 1406 - 1407) یاد کرد. از دیگر تعلیم یافتگان محضر او می‌توان به محمد ابراهیم انصاف دهلوی (سرخوش 1389: 40؛ گوپاموی 1336: 53)، مشتاق کشمیری (آرزو 1385: 117) واضح ساوجی، جويا کشمیری (همان 125 - 126) تحقیق عظیم‌آبادی (خلیل بنارسی 1384: 97) و میرمحمد هاشم مشربی عظیم‌آبادی (همان 1384: 217) اشاره کرد.

آثار فطرت

1. دیوان

شامل غزلیات، قصاید، مسمط، رباعی و تک بیت‌ها. فطرت را باید شاعری سخن‌سنج و گزیده‌گو دانست. حجم اشعار بازمانده از او در قیاس با برخی شاعران سبک هندی چون: صائب، بیدل و

کلیم چندان زیاد نیست. تعداد ابیات دیوان او در دست‌نویس‌های مهم مورد استفاده ما در مجموع کمتر از 2000 بیت است (نک: بخش معرفی نسخه‌های خطی). تأکید مؤلف مجمع‌النفایس - نزدیکترین منبع به عصر فطرت که به میزان اشعار او اشاره کرده است - بر اندک بودن اشعار فطرت، قرینه‌ای در تأیید تقریبی مقدار اشعار اوست (آرزو، 1385: 107). اینکه مؤلف تذکره صحف ابراهیم تعداد ابیات دیوان او را حدود 2500 بیت برآورد کرده است (خلیل بنارسی 1384: 207) - با در نظر گرفتن برآورد مقدار شعر شاعران در تذکره‌ها که غالباً تقریبی و در مواردی حاصل حدس و گمان است - از رقم واقعی اشعار او چندان دور نیست. اما قول منابع متأخر چون: مؤلف تذکره مخزن نکات که اشعار فطرت را حدود چهار هزار بیت تخمین زده (نک: قائم چاندپوری 1966: 28) و قول ابوطالب تبریزی صاحب تذکره خلاصه الافکار که تعداد ابیات دیوان او را حدود 5 تا 6 هزار بیت برآورد کرده است (نک: تبریزی 1206: برگ 159)، قابل اعتنا نیست. زیرا نه تعداد ابیات شاعر در نسخه‌های معتبر مؤید آن است و نه قول منابع پیشتر از آن و البته چنین اقوالی در میزان اشعار شاعران دوره صفویه منحصر به فطرت نیست؛ به عنوان مثال برخی منابع تعداد ابیات صائب تبریزی - معروف‌ترین شاعر این سبک که دست‌نویس‌های فراوان و معتبری از دیوان او از جمله نسخه‌هایی با حک و اصلاح و افزود و کاست خود شاعر باقی مانده است (نک: صائب تبریزی، 1383، ج 1، مقدمه مصحح: 6 به بعد) - تا دویست و حتی سیصد هزار بیت نوشته‌اند، (صفا، 1386، ج 5: 1277) در حالی که اشعار او بسیار کمتر از میزان یاد شده است؛ به عنوان نمونه چاپ محمد قهرمان مشتمل بر اندکی بیش از 72 هزار بیت است (نک: صائب تبریزی، 1383، مقدمه مصحح: 18). در باب برخی از دیگر شاعران عصر صفویه از جمله: غزالی مشهدی، اسیر شهرستانی، فیاض لاهیجی، وحید قزوینی نیز چنین اقوالی وجود دارد (نک: صفا، 1386، ج 5: 705، 1214، 1230، 1348).

2. مثنوی در ماجرای بنارس

مثنوی کوتاهی درباره داستان عشق شورانگیز سیاحی مسلمان و دختر راجای بنارس در 104 بیت (فطرت موسوی 1343: 4 و نیز نک: ایمانی 1391: 67). متین احمد این اثر را بر اساس سه نسخه خطی تصحیح و چاپ کرده است (همانجا).

3. سفینه فطرت

سفینه فطرت که تاکنون تنها یک نسخه خطی از آن شناخته شده و در کتابخانه مجلس شورای

اسلامی نگهداری می‌شود، مشتمل است بر مجموعه‌ای از داستان‌ها و حکایات در زمینه‌های مختلف که به لحاظ پژوهش در مسائل اجتماعی عهد شاعر قابل توجه است. همچنین منبعی مفید در شناخت برخی از شاهان، حاکمان، صاحب منصبان، شاعران و ادیبان روزگار شاعر محسوب می‌شود (نک: ایمانی 1389: 77 - 95). با توجه به اشارات متعدد در باب هند می‌توان گفت که مؤلف این اثر را در هند نگاشته یا دست کم آن را در آنجا تکمیل و تدوین کرده است. این نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد و به شکل کنونی دارای 435 صفحه است.

4. ردایف‌الاشعار

گلچینی از اشعار حدود 200 شاعر معاصر یا متقدم بر اساس ترتیب الفبایی قوافی شعرها از الف تا ب. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه آکادمی علوم تاجیکستان و نسخه دیگری در کتابخانه عمومی مرکزی نیویورک موجود است (ایمانی 1391: 70 - 71). وجود اشعاری از ناصرعلی سرهندی در این کتاب - با توجه به اینکه دوستی او با فطرت در هند بوده است - بیانگر نگارش آن در هندوستان است. فطرت گویا مجموعه‌ای از ساقی‌نامه‌های شعرای معاصر و متقدم را نیز تدوین کرده است (نوشه 1380: جلد 4، بخش سوم، ذیل موسوی مشهدی).

5. گلشن فطرت

مجموعه اشعار شاعران تازه‌گو. این اثر که در پاره‌ای از منابع به عنوان «بیاض» از آن یاد شده (سرخوش 1389: 96 و نیز نک: آقابزرگ 1403: ج 3/9، 1119) مأخذ سرخوش در تدوین کلمات الشعراء بوده است (سرخوش 1389: 203؛ گلچین معانی 1369: ج 2، 1026). امروز از این اثر نسخه‌ای در دست نیست. در فرهنگنامه زبان و ادب فارسی این اثر به اشتباه منشور دانسته شده است (حاج سیدجوادی 1390: 439 - 440).

6. منشآت

مجموعه‌ای از قطعات منشور است که با عنوان «منشورات فطرت» (حاج سیدجوادی 1390: 439 - 440؛ مارشال 1389: 614) نیز شناخته شده است. منشآت فطرت را نمونه برجسته انشاءپردازی در دوره خود به شمار آورده‌اند و رنجهور داس بر اساس همین منشورات، دقیق‌الانشاء را نگاشته است (مضطر 2003: 83 و نیز نک: ایمانی 1391: 73)

7. بیاض

گویا فطرت جز گلشن اثر دیگری به نام بیاض نیز داشته است. از این اثر دست‌نویسی در انستیتوی ابوریحان بیرونی واقع در تاشکند موجود است (ایمانی 1391: 73).

8. شعر ریخته (اردو)

صاحبان تذکره با ذکر تنها یک بیت، فطرت را شاعری ریخته‌گو دانسته‌اند:
 از زلف سیاه تو به دل دهوم پری هی در خلوت آئینه گهتا جهوم پری هی
 (قائم چاندپوری 1966: 28 - 29)
 (و نیز نک: میر 1979(1358): ص 11؛ کریم‌الدین 1983: صص 326 - 327)

نسخه‌های خطی دیوان شاعر

نسخه‌های خطی دیوان شاعر که در اختیار ماست⁴ عبارتند از:
الف: نسخه کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر هند به شماره 89165511/8 کتابت 1149 ه.ق. مشتمل بر 1460 یا 1462 بیت در 60 برگ، به خط نستعلیق. این نسخه - کهن‌ترین دست‌نویس دیوان شاعر که در اختیار ماست - تنها 48 سال پس از مرگ وی کتابت شده است.⁵ بر روی برگ اول نسخه مهر «مرزا حسن علی خان صفوی» خورده است. این دست‌نویس فاقد قصاید است. هر چند برخی از برگ‌های آن جایجا شده و در مواردی به دلایل مختلف از جمله کرم‌خوردگی و نم‌کشیدگی آسیب دیده است، اما هم از نظر قدمت و هم از جهت اینکه در مواردی یگانه منبع برخی از اشعار شاعر است، بسیار اهمیت دارد.

ب: نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 13510/2 کتابت 22 ذیقعده 1152 ه.ق. دارای 1565 بیت در 68 برگ به خط نستعلیق. کاتب این نسخه صفدر علی بن شیخ محمد مشهدی است. این نسخه از جهت اشمال بر قصاید شاعر دارای اهمیت است. این دست‌نویس نیز کمابیش دچار کاستی‌های یاد شده در باب دست‌نویس کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر است.

ج: نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه منوره به شماره 812/100، دارای 1313 بیت در 95 برگ به خط نستعلیق، هر چند فاقد بخش قصاید است اما از جهت اشمال بر قالب مسمط، منحصر به فرد است. در تصویر یکی از مهرهای بر جای مانده در رویه درونی جلد نسخه، تاریخ 1145 و نام محمد رضی دیده می‌شود. در برگ 96 در مهر دیگری که متعلق به واقف نسخه است، تاریخ 1266 به چشم می‌خورد و شرط واقف برای عدم خروج نسخه از کتابخانه دیده می‌شود.

د: نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 13717 کتابت غره رمضان المبارک سال 1286 ه.ق، به خط نستعلیق در 66 برگ، کتابت سیدمحمد جلال الدین. این نسخه دارای بیشترین شباهت با نسخه شماره 13510/2 به تاریخ کتابت 1152 ه.ق کتابخانه مجلس شورای اسلامی است تا جایی که می‌توان گفت از روی آن نوشته شده و یا هر دو از روی نسخه مشترکی کتابت شده‌اند. این دست‌نویس بخصوص در مواردی که ضبط نسخه ب محو و یا ناخواناست، مصحح را در یافتن ضبط درست اشعار یاری می‌دهد.

ه: جنگ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 13645 کتابت 1071 ه.ق؟ به خط نستعلیق که تنها حاوی 3 برگ از اشعار فطرت است.

سبک هندی و هنر شاعری فطرت

سبک شعر فارسی در دوره صفویه به دو شاخه عمده ایرانی و هندی تقسیم می‌شود (نک: شفیع کدکنی، 1376: 39) که در عین اشتراکات فراوان بین این دو، هر شاخه واجد ویژگی‌های خود نیز هست. نماینده تمام عیار شاخه ایرانی صائب و نماینده برجسته شاخه هندی بیدل دهلوی است. دیگر شاعران این سبک در یکی از این دو گروه جای می‌گیرند. هر چند اشعار شاعران این سبک در سطوح زبانی، بلاغی و حتی فکری دارای تمایزی آشکار نسبت به سبک‌های رایج پیش از خود است، اما اصول کلی حاکم بر سبک آنان کمابیش مشابه یا حتی یکسان است (نک: همان: 38). این امر را باید حاصل غلبه سبک دوره بر سبک شخصی در شعر عصر صفویه به شمار آورد. به همین دلیل جز صائب و بیدل که خود دارای سبک شخصی نمایان هستند، در دیوان دیگر شاعران عناصر سبک شخصی همواره در کنار و گاه در سایه ویژگی‌های عام سبک دوره قابل بررسی است. این امر هرگز به معنی نادیده انگاشتن ارزش‌های ادبی آثار این عصر نیست، بلکه بیانگر پیروی بسیاری از شاعران از ویژگی‌های بنیادین سبک دوره خود در عین داشتن عناصر شخصی در شعر خویش است. با تأمل در شعر فطرت، او را باید جزو شاخه ایرانی سبک شعر فارسی در دوره صفویه به شمار آورد که البته اقامت طولانی در هند و حشر و نشر با شاعران و ادیبان آن سامان نیز در شعر او تأثیر نهاده است. سبک سخن او در سطوح زبانی، بلاغی و فکری دارای ویژگی‌های چشمگیر و برجسته است و تأمل در سطوح یاد شده بیانگر قدرت و مهارت وی در سخنوری و جایگاه او در میان شاعران روزگار خویش است.

الف - زبان شعر

یکی از عوامل مهم تکوین و تشخیص سبک شعر فارسی در عصر صفویّه و به تبع آن شعر فطرت مشهدی عنصر زبان است. در شعر فطرت نزدیکی به زبان محاوره، ترکیب‌سازی، وسعت دایره واژگان و ورود واژه‌های جدید از عوامل مهم سبک‌ساز محسوب می‌شود:

- 1- نزدیکی به زبان محاوره عصر که از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان شعر دوره صفویّه است (نک: شفیع کدکنی، 1378: 43)، در شعر فطرت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. بسیاری از لغات و تعابیر روزمره که در ادوار گذشته غالباً حق ورود به حیطه شعر نداشتند، در سخن او به کار رفته است؛ از جمله: گرمی کردن (= مهربانی کردن) (عل، برگ 5)، نمک بر زخم کسی پاشیدن (عل، برگ 13)، از سر واکردن (مج، برگ 69)، وا شدن (عا، برگ 89)، رو دادن (عل، برگ 7)، لقمه بی‌استخوان (عل، برگ 8)، خواهی نخواهی (عا، برگ 11)، خانمان خراب (عل، برگ 4)، مفت (عل، برگ 17)، هیچکاره (عا، برگ 44)، چه چه (مج 1، برگ 87)، بازیگوش (عل، برگ 57)، آتش در ته پا داشتن (عل، برگ 40)، واه واه (مج، برگ 113)، خویش‌نما دوست (مج، برگ 104)، چشمک زدن (عا، برگ 40)، نام خدا گفتن (ماشاءالله گفتن) (عل، برگ 28)، جا داشتن (معقول بودن) (عل، برگ 20)، به گردن گرفتن (مج، برگ 88)، نسبت دور داشتن به کسی (عل، برگ 26)، کار به جای نازک رسیدن (عا، برگ 82)، کس مخر (جنس بد و بی مشتری) (مج، برگ 88) و نظایر آن.
- 2- ترکیب‌سازی: ایجاد ترکیبات جدید که در شعر عصر صفویّه رایج است (نک: غلامرضایی، 1387: 233)، بیانگر تسلط شاعر بر زبان شعر و قدرت وی در شکل دادن زبان به منظور بیان مضامین و معانی است. در دیوان فطرت این ویژگی بارز است. از ترکیبات شعر اوست: گل‌دام (عل، برگ 34)، آتش‌عنان (مج، برگ 117)، نوراندود (مج، برگ 66)، شکوه‌اسلوب (عل، برگ 23)، دست‌افشار (عل، برگ 34)، فلاخن‌نشین (مج، برگ 86)، کشت انتظار (مج، برگ 61)، سرشک خام (اشک بی‌رنگ مقابل اشک خونین) (عل، برگ 7)، نخل دلخوشی (عا، برگ 39)، پرواز رنگ (عل، برگ 41)، مجمر تصویر حیرت (مج، برگ 63)، فواره سیماب آه (عل، برگ 11)، دیبای زهد (عا، برگ 36)، کتان گناه (عل، برگ 22)، کم‌نگاه (بی‌اعتنا) (مج، برگ 64)، خنده دندان‌نما (عل، برگ 12)، حُسن گندمین (مج، برگ 105)، حُسن صحراپی (عا، برگ 42).
- 3- وسعت دایره لغات و ورود واژگان جدید به شعر: دایره لغات در سبک شعر عصر صفویّه از جهات بسیار گسترش یافته است (شفیعی کدکنی، 1378: 44). مثلاً در بیت زیر «درس به خاطر ماندن» و «سرمشق»، عناصری نوین یا کم‌سابقه در شعر فارسی محسوب می‌شود:

ز شوخی‌ها نمی‌ماند به خاطر درس ناز او را که سرمشق تبسم می‌شود هر چین ابرویش
(عل، برگ 42)

و از همین مقوله است «بیضه کبک» در بیت زیر که مشبه به فلک قرار گرفته است:
به صحرایی که از خود رفته‌ام بر یاد رخسارش فلک چون بیضه کبک است در دامن کهسارش
(مچ، برگ 101)

یکی از نمودهای مهم گسترش دایره لغات در شعر فطرت ورود واژه‌های جدید است:
فانوس (عا، برگ 79)، تیر هوایی (عل، برگ 22)، عینک (مچ، برگ 100)، حسن فرنگ (عل، برگ 53)،
تمثال فرنگ (مچ، برگ 78)، کار فرنگ (ساخته و محصول اروپا) (عل، برگ 16)، بندر (مچ، برگ 119)،
کاغذ باد (مچ، برگ 112). وجود نام اماکن، واژه‌ها و تعابیری چون کشمیر (عل، برگ 14)،
صوبه پتنه (عا، برگ 72)، خیابان (بوستان) (عل، برگ 9)، پان (عل، برگ 18 و 19)، پهلله (مچ، برگ 95 و 96)،
کجک (مچ، برگ 61)، تنبولی (عل، برگ 3) و... در شعر فطرت حاصل زندگی در هندوستان و تأثیرپذیری از زبان و فرهنگ آن سامان است.

ب. ویژگی‌های بلاغی

1- نوآوری در صورخیال

مهمترین وجه تصاویر شعر فطرت نوآوری است. این امر حاصل نگاه دیگرگون شاعر به دنیای
ذهنی و عینی و تمایز آشکار میان مبانی سبک دوره او با ادوار پیشین است؛ مثلاً در بیت زیر:
گل باغ جنون بعد از شکفتن غنچه می‌گردد زدم دل را مکرر چاک و باز از نو رفو کردم
(عل، برگ 42)

قبض و بسط خاطر خویش و سرگردانی مابین این دو دنیا را تشبیه کرده است به چاک زدن
مکرر جامه و دوختن و رفو کردن مجدد آن و سپس با تمثیلی زیبا مجموع این امر را مانند کرده
است به شکفتن و غنچه گشتن مجدد گل که تنها در باغ جنون امکان‌پذیر است. یا هراس از
چرخ کینه‌توز را چنین تصویر کرده است:

ز مهر چرخ کج رفتار بیش از کینه می‌ترسم به دندان می‌گزم لب لقمه گر بی‌استخوان باشد
(مچ، برگ 90)

یا در تصویری متناقض نما قفس را بال و پر بلبل عشق دانسته و وطن را چون بوی گل
چیده که همواره همراه اوست همسفر خویش پنداشته است:

ما بلبل عشقیم و قفس بال و پر ماست چون بوی گل چیده وطن همسفر ماست
(عل، برگ 16)

2- کثرت تصاویر

ازدحام تصاویر که در شعر سبک هندی کمابیش عمومیت دارد (نک: غلامرضایی، 1387: 242)، از دیگر ویژگی‌های تصاویر شعر فطرت است؛ مثلاً در هر یک از ابیات زیر سه تشبیه به کار برده است:
نگنجد بیش از این در شیشه طاقتم می رازم سخن در پرده باشد تا به کی چون نعمه سازم
(عل، برگ 41)

ز شوخی هر کجا آن خرمن گل جلوه‌گر گردد دل حسرت‌نصیبان دانه مور کمر گردد
(عل، برگ 31)

3- عناصر انتزاعی

از دیگر وجوه صور خیال در شعر فطرت غلبه برخی عناصر انتزاعی و تجریدی در تصویرپردازی است که این امر نیز کمابیش در شعر سبک هندی عمومیت دارد (شفیعی کدکنی، 1387: 41) و از عوامل ابهام و دیریابی شعر این سبک است. در بیت زیر از پریدن رنگ به پرواز رنگ تعبیر شده و این امر چون نامه‌ای است که همانند نامه کل بدون اینکه باز شود مضمون نیک آن آشکار است:

به نام کیست یارب نامه پرواز رنگ او که می‌آید برون چون بوی گل نگشوده مضمونش
(مچ، برگ 101)

نمونه‌های دیگر:

کدام آشفته‌دل باز از نگاهی کرده دلتنگت که طاووس شکستی می‌پرد در گلشن رنگت
(عل، برگ 23)

در فراق داغ دل تنها نمی‌پوشد سیاه بی رخت رنگ قبای شعله هم خاکستری است
(ع، برگ 34)

4- تصاویر پارادوکسی

«منظور از تصویر پارادوکسی تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم همدیگر را نقض می‌کنند» (شفیعی کدکنی، 1376: 54). این نوع تصویر که از عناصر بلاغی مسلط در سبک

هندی است، مورد توجه فطرت نیز بوده است:

چون گرانجانان نیم پیوسته در بند لباس برق تیغم جامه فتح است عریانی مرا

(مج، برگ 66)

ز سرمه خورده به بانگ بلند می‌شنوم که مرد را لب خاموش عین گویایی است

(عل، برگ 19)

5- ایجاد شگفتی

یکی از ویژگی‌های مهم شعر سبک هندی به تعجب و داشتن مخاطب و ایجاد حس شگفتی در اوست. «لذت بردن از شعر سبک هندی از نوعی شگفتی ناشی می‌شود» (شفیعی کدکنی، 1378: 49). این شگفتی در شعر فطرت غالباً از رهگذر تصویرآفرینی و مضمون‌آفرینی و اغراق شاعرانه حاصل شده است:

نفس چون موی آتش دیده می‌آید دم صبحم خیالش گر شبی در تنگنای سینه جا گیرد

(عل، برگ 32)

به دشتی عشق او افکنده بی‌زاد رهم فطرت که کوه از جاده می‌بایست همیان بر کمر بندد

(مج، برگ 89)

جوش حسرت چاک‌ها اندر دل آواره کرد نامه‌ام را بیقراری‌های مضمون پاره کرد

(عل، برگ 25)

6- تمثیل

از ویژگی‌های اساسی سبک هندی است. تمثیل در این سبک با موضوع اصلی بیت یا رابطه تشبیهی دارد یا رابطه توجیهی یا تعلیلی (نک: غلامرضایی، 1387: 63). این رویکرد از عناصر مهم بلاغی سبک شعر فطرت محسوب می‌شود.

مجال گفتگو در کنه ذاتش نیست دانا را بود ناچار از ضبط نفس غواص دریا را

(عل، برگ 2)

می‌شود راز تنک‌دل از هجوم گریه فاش خط پریشان می‌نماید کاغذ نم دیده را

(عل، برگ 12)

7- موتیف‌های جدید

«در شعر سبک هندی علاوه بر گسترش حوزه تداعی و گسترش شبکه تصویرها در پیرامون موتیف‌های رایج بین شاعران دوره‌های قبل کوشش برای وارد کردن موتیف‌های جدید هم فراوان به چشم می‌خورد» (شفیعی کدکنی، 1376: 70 و 71). وجود چنین موتیف‌هایی در شعر فطرت بسیار چشمگیر است؛ از این مقوله مضمون‌آفرینی و تصویرپردازی با عناصری چون طفل نی‌سوار (مج، برگ 61)، تار نهالی (تشک) (مج، برگ 62)، گل قالی (عا، برگ 25)، ساغر چینی (عل، برگ 25)، دامن بر آتش زدن (مج، برگ 64)، دست سبوس (دسته کوزه) (مج، برگ 66)، سیلاب و منزل (عل، برگ 12)، مژگان برگشته (عل، برگ 5)، موی چینی (ترک ریز در کاسه چینی) (مج، برگ 87)، مرغ بسمل (عل، برگ 17)، موی آتش دیده (عل، برگ 5، 32، 41، 46، 52)، پرند و قفس (عل، برگ 10، 14، 27 و...)، چوب چینی (دار چینی) (عل، برگ 7)، زخم و بخیه (عل، برگ 19)، ریگ روان (عل، برگ 10، 35، 45)، سرمه و آواز (عا، برگ 49)، راه خوابیده (عل، برگ 10، 11، 14)، خواب مخمل (عل، برگ 12)، خون مرده (مج، برگ 69، 90)، پریدن چشم (عل، برگ 54)، دیوانه و سنگ طفلان (عل، برگ 29، 37)، شیشه ساعت (عل، برگ 13، 18، 45)، گل بر گوشه دستار زدن (عل، برگ 25، 42، 51)، خار و آبله (عل، برگ 28)، خواب پا (مج، برگ 93)، مرغ رشته بر پا (عل، برگ 14، 44، 59)، پری و شیشه (عل، برگ 5، 45، 55) و نظایر آن.

8 - صنایع بدیعی

از میان صنایع بدیعی بیشترین توجه فطرت به تلمیح، اغراق، ایهام، حسن تعلیل و تناسبات لفظی است. اشاره به نام و سرگذشت افلاطون (عل، برگ 3، 19، 34، 38)، ارسطو (عل، برگ 34)، خضر (عل، برگ 5، 10، 15، 35، 40، 45، 53)، قارون (عل، برگ 3، 14، 34، 44)، یوسف (عل، برگ 7، 11، 15، 17، 29 و...)، زلیخا (عل، برگ 28)، ایوب (عل، برگ 7)، زنجیر عدالت (مج، برگ 62)، منصور حلاج (عل، برگ 41، 48) و... بخشی از تلمیحات شعر او را تشکیل می‌دهد. اغراق نیز که با تأکید مضمون و یافتن معانی و مضامین نو ارتباط دارد از صنایع رایج شعر اوست:

نکھت مشک سر از نافه نیارد بیرون از تو ترسیده ز بس چشم غزالان ختا
(عل، برگ 6)

از بس که تهی کرده‌ام از شوق تو قالب اشکی که برون آیدم از دیده حباب است
(عل، برگ 18)

اشک از صدف تنگدلی گوهر ناب است دریا به خروش آمده چشم تر ماست
(ع، برگ 40)

ایهام و بازی با ابعاد کلمه و تمرکز بر آن که در سبک هندی رواج دارد (شفیعی کدکنی، 1378: 45) در شعر فطرت نیز رایج است؛ مثلاً در بیت زیر «از سر واکردن» در ارتباط با پنبه‌مینا به معنی باز کردن و در پیوند با شاعر به معنی بهانه‌جویی برای دور کردن اوست:

به بزمی جا اگر گیریم در بزم طرب ساقی به رنگ پنبه‌مینا ز سر واکند ما را
(عل، برگ 7)

در بیت زیر نیز «از خود رفتن» در پیوند با جویبار به معنی جاری شدن و در ارتباط با دیدار عاشق و معشوق به معنی از خود بیخود شدن است:

برگریزان نخل طاقت را نقاب افکندن است جویبار گلشن دیدار از خود رفتن است
(عل، برگ 17)

9- شکل غزل و موسیقی شعر

بیشترین حجم دیوان فطرت را غزلیات او تشکیل می‌دهد. همانند دیگر شاعران سبک هندی واحد شعر او را باید بیت دانست (نک: شفیعی کدکنی، 1378: 49). تکرار قافیہ - که از ویژگی‌های رایج سبک هندی است و بیش از آنکه عیب محسوب شود رویکردی در صید مضامین و بیانگر اقتدار شاعر در این زمینه است - در شعر فطرت نیز وجود دارد. وجود پنج غزل با دو مطلع که خود تجربه‌ای نو در قالب غزل است، از نوآوری‌های او در این قالب محسوب می‌شود (نک: عل، برگ 2 و 6؛ مج، برگ 103، 109 و 113). از میان اوزان عروضی بیشترین توجه شاعر به دو بحر هزج و رمل است و پس از آن دو بحر مضارع و مجتث. همچنین از بُعد موسیقی کناری، توجه شاعر بیشتر به اشعار مردّف است تا مقفی. ردیف شعر او ساده و غالباً شامل حرف، اسم و یا افعال ساده چون «راه، ماه، من، نشد، رسید، می‌دانی و...» است.

10- آگاهی از مبانی سبک خویش

سخنوران سبک هندی بیش از دیگر گویندگان ادوار تاریخ ادب فارسی در باب سبک و نقد ادبی سخن گفته‌اند. این آرای ژرف که مبین تجربه‌ای عمیق از مبانی جمال‌شناسی آن روزگار است،

غالباً در یک مصراع یا یک بیت بیان شده است (فتوحی، 1385: 124). این ویژگی در شعر فطرت نیز چشمگیر است؛ به عنوان نمونه در بیت زیر از طرز مخصوص خویش در سخنوری یاد کرده و آراستگی کلام خود را مانع آسان‌فهمی آن دانسته است:

نیست در طرز سخن فطرت کسی با من شریک
بیت رنگین معنیم را خانه در بسته است
(عل، برگ 18)

از دیگر اصطلاحات شعر او در این زمینه می‌توان به مصرع رنگین (عل، برگ 3 و 8)، طبع موزون نازک (عل، برگ 19)، مضمون نازک (عل، برگ 19)، مصرع شوخ (مج، برگ 90) و ... اشاره کرد.

ج. ویژگی‌های فکری

درست است که شعر سبک هندی فاقد منظومه فکری مشخصی است و شاعران غالباً در پی به حیرت واداشتن مخاطب از رهگذر کشف و بیان مضامین غریب هستند، اما با تأمل در برخی ویژگی‌های کلی و موضوعات مشترک می‌توان به پاره‌ای مبانی مشترک در این سبک دست یافت. موضوعات مهم و زمینه‌های کلی شعر فطرت به تبع موضوعات فراگیر سبک دوره عبارتند از: رواج تعالیم و افکار متصوفه، نوعی ادب تعلیمی و توصیه‌های اخلاقی و بیان حکمت عامیانه، شکوه و شکایت و ناخرسندی از روزگار و نظایر آن که همه در قالب مصراع و بیت بیان شده‌اند.

نتیجه‌گیری

فطرت مشهدی از شاعران برجسته و اثرگذار سبک هندی است که در 1050 ق در مشهد به دنیا آمده و در این شهر بالیده است. در جوانی به اصفهان رفته و محضر صائب را درک کرده و از وی فنون شاعری آموخته است. وی علاوه بر مهارت در شاعری، علوم روزگار بویژه علوم معقول، تصوف، زبان عربی و نظایر آن را ابتدا در مشهد نزد پدر و نیای مادری، میرمحمد زمان مشهدی از علمای بنام روزگار، فراگرفته است. سپس در اصفهان در محضر آقاحسین خوانساری - از علمای بزرگ آن دیار و شاگرد میرفندرسکی - به تکمیل دانسته‌های خود پرداخته است. فطرت در سال 1082 همچون بسیاری از معاصران خود راهی هندوستان شده است. در هند به دربار اورنگ‌زیب رفته و از راه وصلت با خواهر زن این پادشاه، با او خویشاوندی نزدیک یافته و از این رهگذر و همچنین به سبب فضل وافر و استعداد و کاردانی شخصی در مقامات و مناصب دولتی ترقی کرده تا جایی که به مقامی معادل وزارت رسیده است. همچنین به اقتضای مناصب خویش به شهرهای بسیار سفر کرده و از جامعه هندوستان آگاهی‌های بسیار کسب کرده است.

علاوه بر این وی با برپایی مجالس شعر به تربیت شاگردان و نقد سخن آنان پرداخته است. معروف‌ترین شاگرد او سرخوش مؤلف کلمات‌الشعراء است. فطرت آثار زیادی به نظم و نثر از جمله دیوان اشعار و سفینه‌یی پدید آورده است. مهمترین اثر او یعنی دیوان وی از آثار ممتاز سبک هندی است که با وجود ارزش و اهمیت بسیار و در دست بودن چند دست‌نویس معتبر و نزدیک به زمان حیات شاعر از آن، تا کنون تصحیح نشده است. جستجو در سوانح حیات شاعر به عنوان فردی تأثیرگذار در سیاست و ادب و هنر روزگار خویش و تصحیح انتقادی دیوان او علاوه بر احیای یکی از آثار ارزشمند سبک هندی به روشن شدن زوایای بسیاری از تاریخ ادبیات ایران در سده یازدهم منجر خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. موضوع تذکره شام غریبان بدیع و بی‌سابقه است. این کتاب - که در سال 1397ق/ 1977توسه - ط محمد اکبرالدین صدیقی در کراچی چاپ شده (نک: نوشاهی 1391، ج 2: 1492) - مایه الهام نگارش کتاب کاروان هند بوده است (گلچین معانی 1369: ج 1، مقدمه: چهل و سه).
2. مقاله «دیوان فطرت مشهدی» نوشته آقای مجتبی طاووسی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی اشکالات متعدّد دارد؛ مؤلف در بخش زندگی شاعر، از میان انبوه منابع تنها عین مطالب تذکره نصرآبادی و ریاض‌الشعراء را در باب فطرت، بدون هیچ نقد و تحلیلی ذکر کرده است (طاووسی 1392: 180). از میان آثار متعدّد شاعر تنها به ذکر دیوان و سفینه او اکتفا کرده است (همان 2: 181)، باقی پژوهش شامل ذکر عناوینی از موضوعات یا اصطلاحات بلاغی گاه با مطلبی کوتاه از مؤلف و ذکر چند بیت از شاعر و بیشتر تنها با ذکر عنوان و نقل یک بیت است (همان 195-182). در بخش معرفی نسخه‌های دیوان شاعر، مؤلف تنها به سه نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی اشاره کرده است. همچنین یگانه نسخه‌ای را که مبنای نقل ابیات قرار داده‌اند، بی‌تاریخ ذکر کرده‌اند و توجه نداشته‌اند که این نسخه به سال 1286ه ق کتابت شده و تاریخ کتابت آن در برگ 79 (مطابق شماره‌گذاری صفحات نسخه معادل برگ 83 در فایل اسکن شده) قید شده است. البته این نسخه از نسخه‌های متأخر دیوان فطرت محسوب می‌شود و 136 سال پس از نسخه دیگر دیوان شاعر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 13510/2 مورخ 22 ذیقعدة 1152ه ق، و به احتمال بسیار از روی همین نسخه کتابت شده است.
3. «عل» رمز اختصاری نسخه کتابخانه مولانا آزاد علیگر هندوستان مورخ 1149ق؛ «میج» علامت اختصاری نسخه مجلس شورای اسلامی مورخ 1152ق؛ و «عا» علامت اختصاری نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه است. برای معرفی کامل این نسخه‌ها بنگرید به مقاله حاضر، ذیل معرفی نسخه‌های خطی دیوان فطرت.
4. دستیابی به نسخه‌های خطی دیوان فطرت را مدیون محقق دانشمند جناب آقای بهروز ایمانی هستیم. همچنین ایشان یادداشت‌های ارزشمند شخصی خود را در باب فطرت در اختیار ما قرار دادند و نگارندگان را رهین لطف بی‌کران خود ساختند.

5. نسخه دیگری از دیوان فطرت در کتابخانه ملی ایران به شماره 18032 موجود است که بنا بر گفته مسوولان کتابخانه، به سبب کرم خوردگی و آسیب دیدگی شدید امکان تهیه تصویر و یا دسترسی به آن میسر نیست. دست‌نویس‌های دیگری از دیوان شاعر در برخی کتابخانه‌های هند، پاکستان و اروپا وجود دارد که از آن میان چند مورد قابل توجه است (نک: ایمانی 1391: 66-63).

منابع

الف) خطی:

- تبریزی، ابوطالب، خلاصه الافکار، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 1427، تألیف در سال 1206 هـ.ق، بدون تاریخ کتابت.
- فطرت مشهدی، دیوان، نسخه کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر هند به شماره 89165511/8 کتابت 1149 هـ.ق، 60 برگ، به خط نستعلیق.
- _____، دیوان، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 13510/2 کتابت 22 ذی‌قعدة 1152 هـ.ق، 68 برگ، نستعلیق صفدر علی بن شیخ محمد مشهدی.
- _____، دیوان، نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه منوره به شماره 812/100، 95 برگ به خط نستعلیق. احتمالاً مورخ 1145 هـ.ق.
- _____، سفینه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره 8980، کتابت قرن 12.

ب) چاپی:

- آذر بیگدلی، لطف‌علی‌بیگ، 1337 - 1338، آتشکده، با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.
- آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین، 1385، مجمع‌النفاث (بخش معاصران)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آزاد بلگرامی، غلامعلی، 1331 هـ.ق (1913 م)، سرو آزاد، به کوشش خاکسار عبدالله خان، حیدرآباد دکن: کتبخانه اصفیه.
- آقابرگ تهرانی، الذریعه الی التصانیف الشیعه، 1403 هـ.ق (1983 م)، بیروت: دارالاضواء.
- احمد صبا، متین، 1978 م، «میرزا معزالدین فطرت مشهدی»، بیاض (مجله تحقیقات فارسی)، نشریه انجمن فارسی - دهلی، شماره 4، صص 28 - 35.
- اخلاص، کشن چند، 1973 م، تذکره همیشه بهار، به کوشش وحید قریشی، کراچی: انجمن ترقی اردو.
- افتخار بخاری، میر سیدعبدالوهاب، 1390، تذکره بی‌نظیر، تحقیق و تصحیح امید سروری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- انوشه، حسن، 1380، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، جلد چهارم، بخش سوم: غ- ی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ایمان، رحم علیخان، 1349، تذکرة منتخب اللطایف، با مقدمه دکتر تاراچند، به اهتمام سیدمحمدرضا جلالی نائینی، دکتر سید امیرحسن عابدی، چاپ تابان.
- ایمانی، بهروز، 1391، لطایفی از سفینه فطرت. صص 61 - 106، در نذر عارف (جشن نامه دکتر عارف نوشاهی)، به کوشش سعید شفیعیون و بهروز ایمانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بخاری، شیخ فرید، 1961، ذخیره الخوانین، به تصحیح شیخ معین الحق، کراچی.
- بهادر، محمد صدیق حسن خان، 1386، شمع انجمن، تصحیح و تعلیقات محمد کاظم کهدویی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- بهوپالی، سید نورالحسن ابوالخیر، 1293 ه.ق، نگارستان سخن، به اهتمام مولوی محمد عبدالمجید خان، بهوپال: مطبعه شاهجهانی.
- حاج سید جوادی، کمال، 1390، فرهنگنامه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند بر اساس فرهنگ ادبی و فارسی پروفیسور نبی هادی، تهران: خانه کتاب - شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، 1375، تذکرة المعاصرین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات معصومه سالک، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب - نشر سایه.
- حسن پور آشتی، حسین، 1384، طرز تازه: سبک‌شناسی غزل سبک هندی، تهران: سخن
- خلیل بنارسی، علی ابراهیم، 1384، صحف ابراهیم (بخش معاصران)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- سامی، شمس‌الدین، 1314، قاموس الاعلام، استانبول: مهران.
- سرخوش، محمد افضل، 1389، کلمات الشعراء، تصحیح علیرضا قزوه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سحر کاکوروی، منشی احمد حسین، 1385 (2007 م)، طور معنی، مقدمه، تصحیح و تعلیق رئیس احمد نعمانی، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- شاهنوازخان، نواب صمصام‌الدوله، 1888 - 1891، مآثر الامراء، 3 جلد، به کوشش مولوی عبدالرحیم کلکته: ایشیاتک سوسایتی بنگاله.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، 1378، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.
- _____، 1376، شاعر آینه‌ها، تهران: انتشارات آگه.
- صدرافاضل، مرتضی حسین، 1374، مطلع انوار: احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند، ترجمه محمد هاشم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح الله، 1378، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
- صمصام‌الدوله شاهنوازخان، میرعبدالرزاق بن میرحسین علی، 1388، بهارستان سخن، تصحیح و تعلیق عبدالمحمد آیتی - حکیمه دسترنجی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طلاووسی، مجتبی، 1392، «دیوان فطرت مشهدی»، آینه میراث، دوره جدید، سال یازدهم، پیاپی 53، صص 179 - 200.
- طریحی، محمد سعید، 1427 ه.ق (2006 م)، تاریخ الشیعه فی الهند، هند: اکادیمیہ الکوفه.

- عبدالرحمن ام - ای، سیدصباح‌الدین، 1948 م، بزم تیموریه، به اهتمام مولوی مسعود علی صاحب ندوی، بی‌جا: معارف اعظم کدهمین چپبی.
- عظیم‌آبادی، حسین قلی‌خان، 1391، تذکره نشت‌عشق، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- غلامرضایی، محمد، 1387، سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.
- غنی مؤفّرخ‌آبادی، محمد عبدالغنی‌خان، 1916 (1295)، تذکره‌الشعراء، به اهتمام محمد مقتدی‌خان شروانی، علی‌گروه.
- فتوحی، محمود، 1385، نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن.
- فطرت موسوی، 1343، مثنوی در ماجرای بنارس، تصحیح و مقدمه دکتر متین احمد انجمن فارسی دهلی.
- قائم چاندپوری، قیام‌الدین، 1966، تذکره مخزن نکات، مهتم سید اظهارالحسن رضوی، ناشر سید امتیاز علی تاج، ستاره امتیاز ناظم مجلس ترقی ادب لاهور، لاهور: مطبع عالیه لاهور.
- کریم‌الدین، 1983، طبقات شعرای هند، مقدمه محمود الهی، لکهنو: اترپریش اردو اکادمی.
- گلچین معانی‌احمد، 1369، کاروان هند، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، 1336، تذکره نتایج‌الفکار، ناشر اردشیر بنشاهی فرزند خدارحم مرزبان‌آبادی، بمبئی: چاپخانه سلطانی.
- مارشال، دارا نوسروانجی، 1389، مغولان در هند: بررسی کتابشناختی دست‌نویس‌ها، ترجمه حسین برزگر کشتلی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مستعدخان، محمد ساقی، 1871، مآثر عالمگیری، به کوشش مولوی آقا احمد علی، کلکته.
- مضطر، دکتر محمد کمال‌الدین، 2003 م، مرزا ارادت خان واضح، احوال و آثار، پتنه: خدابخش اورینتل پبلک لایبریری.
- ملکاپوری براری حیدرآبادی، محمد عبدالجبارخان صوفی، 1329 ه.ق، محبوب‌الزمن تذکره شعرای دکن، حیدرآباد: مطبع رحمانی.
- منزوی، احمد، 1350، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌یی.
- میر، میرتی، 1979 (1358)، نکات‌الشعراء مرتبه بابائی اردو داکتر مولوی عبدالحق، کراچی: انجمن ترقی اردو پاکستان.
- نصرآبادی، محمد طاهر، 1379، تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد مدقق یردی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- نوشاهی، عارف، 1391، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، تهران: میراث مکتوب.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی، 1384، ریاض‌الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی‌خان، 1371 ش / 1993 م، تذکره مخزن‌الغرائب، تصحیح و توضیح، به اهتمام دکتر محمد باقر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني